

سخن سردیبر

گروهی از صاحب نظران را عقیده بر این است که تجدد بر دو پایه استوار است: خردگرایی و فردگرایی. با تکیه بر معرفت بشری برای بنای زندگی این جهانی، انسان‌محوری جانشین خدامحوری شد و رشد پدیده‌ی فردگرایی در غرب باعث شد که حقوق فردی، جایگاه ویژه‌ای در اندیشه‌ی بشر پیدا کند، به طوری که سرانجام به تدوین منشور حقوق بشر منجر شد.

اما، اگر از منظر معرفتی به پیدایش عصر جدید توجه شود، پیدایش «فاعل‌شناسا» را می‌توان عنصر اساسی عصر مدرن به حساب آورد. به بیان دیگر: با تمایز بین عامل یا فاعل‌شناسا (انسان) و موضوع مورد شناسایی (طبیعت انسان، جهان) عملاً جایگاه اندیشه و معرفت بشری در شناخت هستی مشخص شد و به تدریج پایه‌ی اصلی تمدن جدید مغرب‌زمین، یعنی تکیه بر عقل و معرفت بشری جایگاه محوری یافت.

با این تفکیک - به خودی خود - فرد و فردگرایی مشروعیت ویژه‌ای یافت و به قول «فوکو» تجدد (مدرنیته) با ظهور انسان و حلول فاعل‌شناسا بر روی خرابه‌های عصر کلاسیک بنا نهاده شد. از این منظر نیز هویت چیزی نیست جز آن‌چه که آدمی به وسیله‌ی آن خویش را از دیگری بازشناسد و چیستی و کیستی خود را در پرتو آن تعریف کند.

هویت به‌طور هم‌زمان میان افراد و اشیاء و نسبت محتمل شباهت‌ها و تفاوت‌ها را برقرار می‌سازد: شباهت با افراد و گروه اجتماعی که فرد به آن تعلق دارد و تفاوت با دیگران یا گروه‌هایی که فرد - به تعبیری - عضو آن‌ها نمی‌باشد و هویت چیزی جز خودشناسی فرد در رابطه با دیگران نیست.

این تحول فکری در بستر اجتماعی مغرب‌زمین، به عصر رنسانس شهرت یافت و رشد نمود و با کمک عوامل دیگر، تمدن عظیم غربی را در قرون ۱۷ و پس از آن به وجود آورد؛ سپس این تحول فکری و نتایج خیره‌کننده‌ی آن - با همه‌ی جنبه‌های مثبت و منفی که داشت - سایر نقاط جهان - از جمله ایران و ایرانیان - را تحت تأثیر قرار داد و این فرایند تأثیرگذاری همچنان ادامه دارد. مرادوی ایرانیان با غرب از عصر صفوی به بعد موجب آشنایی بیش‌تر آنان با این پدیده‌ی نوظهور غربی شده و فراگیری زبان آن سامان، این آشنایی را عمق بیش‌تری بخشید به طوری که تاریخ دویست ساله‌ی اخیر ایران به شدت از این پدیده متأثر شده است.

در وهله‌ی اول روشنفکران ایرانی و در مرحله‌ی بعد سایر ایرانیان در برخورد با این پدیده به دیده‌ی حیرت نگریستند و سپس با نگاهی به فرهنگ و تمدن خود، این پرسش را مطرح کردند که چرا این تحول فکری و صنعتی در سرزمین کهن ایران اتفاق نیفتاد؟ آن‌گاه گروهی معتقد شدند که برای غلبه بر عقب‌ماندگی خود، تمامی مظاهر تجدد را بدون کم و کاست باید پذیرفت؛ گروهی دیگر رأی به نفی مطلق آن دادند و برخی نیز راه میانه در پیش گرفته، گزینش جنبه‌های مثبت و طرد

جنبه‌های منفی آن را پیشنهاد نمودند. نحوه‌ی مواجهه اندیشمندان ایرانی با این پدیده، تاریخ دویست ساله‌ی معرفت را در ایران رقم زده است و فصلنامه مطالعات ملی با توجه به رسالتی که برای خود قایل است، به تأثیر هویتی این پدیده - در حد توان خود - فتح بابی نموده است و امید دارد که صاحبان اندیشه و قلم با آثار ارجمند خود، این نشریه را یاری نمایند.